[295] ندارد، هر كه آيه أي از قرآن را خوانده آنرا نزد من بياورد، هرگاه كسى آيه أي را مى آورد وشاهدي بر آن اقامه مى كرد آن آيه را مى نوشت واگر شاهدى نداشت آنرا نمى نوشت، آنگاه گفتند: از قرآن آيات بسيارى گم شده است، بلكه دروغ مى گويند، سوگند به خدا بلكه آن نزد اهلش جمع شده وحفظ گرديده است. آنگاه عمر به قضات ووالـيان امرش دستور داد: فكر كنيد وعقايدتان را بيان داريد كه حق چيست، أو وبعضي از والـيان امرش در مشكل بزرگى افتادند وپدرم آنان را از مشكل خارج ساخت، تا به آن بر آنها احتجاج جويد، اما گاه قضات نزد خليفهء خود مى آمدند در حاليكه در يك امر مشترك احكام متعددى را بيان مى نمودند، اما همه را امضا مى كرد، چرا كه خداوند به أو حكمت وروش قضاوت نداده بود. وهر گروه از مخالفين ما از مسلمانان گمان مى كنند كه جايگاه خلافت وعلم در غير ماست، از خداوند بر كسانى كه بما ظلم كرده وحق ما را انكار كرده، ومردم را بر ما مسلط نموده، وبراى مردم راهى را بر عليه ما گشودند كه بوسيلهء تو بدان احتجاج ودليل آورده شود، وخداوند ما را كافى بوده وبهترين سرپرست است. مردم بر سه دسته اند: مؤمنى كه حق ما را مى شناسد وتسليم ما بوده، واز ما پيروى مى كند، أو نجات يافته ودوستدار ماست واز امر خداوند تبعيت مى كند، ودشمن ما كه از ما بيزارى جسته وما را لعن
